



National Library
And Archives Of
The I. R. Of Iran

International journal of Iranian- Islamic Studies

Print ISSN 2322-2891

Online ISSN 2717-2961.

Vol11.No2. PP. 50-73 Summer 2021

Pro Chinese Negarestan Poem

Hasan Zolfagari¹

1. *professor of Persian Language and Literature ,Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran,Iran: zolfagari@modares.ac.ir*

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	The cultural and economic relationships between the two ancient civilizations of Iran and China have a long history in ancient Iranian stories and myths. One of these stories is the Chinese Negarestan Poem. This story narrates the story of Chinese king's daughter and a Chinese minister's son who are in love and are killed by the sword of the King of China and revived by Imam Al-Hasan. This short romantic feature by Mirza Ahmad Sindh contains 266 verses in the "Bahr Hazaj." The composer of this poem, Mirza Ahmad Sindh, is one of the less known but tasteful poets of the Safavid era. According to his oldest manuscript, he used to live before 1775. His other poem, "Chah Vesal Lily and Majnoon," is known for its fame. Other than these two, he has a few other short poem books, namely "apples and palms," "Dervish's advice to Majnoon," and "The testimony of two partridges, Samand and Bidel." Chinese Negarestan, along with his other work, "Chah Vesal Lily and Majnoon," was published in 1996. The language of poetry in the book is simple and close to people's language. The book's descriptions are the description of the lover and beloved, the description of the death of the lover and the beloved, the description of the courier, the resurrection of the lover and the beloved, the description of Imam Hasan. One of the poet's initiatives is the presence of China in all verses. In the first 115 verses of this story, the tasteful poet brought China into all verses and created a poetic image with each one. In this story, both lover and beloved are from the royal family. Imam Al-Hasan revives the two lovers. The story has a religious purpose of reinforcing the religious foundations in readers. Imam Al-Hasan as the savior and intermediary of the story by reviving the lovers, causes the Shah and the Minister of China to convert to Islam. In this story, the poet has chosen "China" as the story's geography and has made many ironies, terms, and references with it, and has expressed what has been attributed to it along with amphibology. Choosing China as the site of an accident and a crime is not an unprovoked story. In poetic traditions, China has always been a land
Article history: Received: 13 April 2021 Received in revised form: 19 May 2021 Accepted: 13 June 2021 Published online: 22 June 2021	
Keywords: China, Chinese Negarestan, Mirza Ahmad Sindh, Safavid era, Persian Language.	

of beauties and dominant painters and exquisite merchandise. Its remoteness and long distance from Iran have been a proverbial way to emphasize perseverance in work. However, China has always been a source of illustration in classical, mystical, and folk literature. In the old geography books, China was the last place of the seven continents. Since an astrological sign, star, and a color was assigned for each continent, China's sign was Libra, and its star was the sun, and its day was Friday. In literary texts, China is referred to as the main part of Turkestan, Tibet, and current China. Still, sometimes analogies made to "Kashgar" and "Khotan" and "Khata" as beauties, and painters attributed them to each other. Moreover, China and Chegel have also sometimes been used together in poems. Besides, North China or Turkestan sometimes has been referred to as "Chin-O-Machin."

For these reasons, the poet has made illustrations with China in 115 verses. In this story, the poet has chosen "China" as the geography of the story and has made many ironies, terms, and references with it, and has expressed what has been attributed to it along with amphibology; Such as China's Khaqan and Faghfoor, Beauties of China, Chinese Lovers, China Painters, China House, China Gallery, Chinese Tune, Chinese Shield, Chinese Musk, Chinese Deer, Chinese Dinar, Chinese Idol, Chinese hair, Chinese Eyebrows, Chinese Face, Chinese Chin, Chinese Dragon, Chinese Eyebrows, Chinese Mirror, China Jamaat, Chinese Parand (Inked sword), Chinese Parand (Delicate Silk), Chinese Diba, Chinese bowl, Chinese Cup, and Chinese Market.

Cite this article: Zolfagari Hasan: (2021) Pro Chinese Negarestan Poem *Journal of Iranian and Islamic studies*. vol 11. No2, Pages -50-73. DOI: [10.30484/JII.2021.2949.1055](https://doi.org/10.30484/JII.2021.2949.1055)



© The Author(s). Zolfagari Hasan

Publisher: National Library and Archives of the I. R. of Iran

DOI: [10.30484/JII.2021.2949.1055](https://doi.org/10.30484/JII.2021.2949.1055)



منظومه نگارستان چین

حسن ذوالفقاری^۱

۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران رایانامه: zolfagari@modares.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	ارتباط فرهنگی و اقتصادی دو تمدن کهن ایران و چین پیشینه‌ای دیرینه دارد. شاعران و نویسندگان پارسی‌گو همواره از مضاف و منسوب به چین در آثار خود یاد کرده‌اند. از جمله بازتاب‌های چین در ادبیات فارسی، نقش آن در داستان‌ها و افسانه‌های کهن ایرانی است. در این داستان‌ها چین همواره نقطه‌ای عجیب و دوردست است که قهرمان برای وصال به محبوب، یا کاری سخت و، یا جنگ باید بدان جا برود تا از پس آزمون پهلوانی و سرآمدی برآید. چین سرزمین آرزوهاست. عشاق ایرانی معشوقان خویش را از زیبارویان چینی برمی‌گزیدند تا هم انتخاب شایسته‌ای کرده باشند و هم راه دوری درنوردند تا در این راه دراز ماجراهای قهرمانی خود را از سربگذارند و پابندی و توان خود را در عشق به معشوق به اثبات برسانند. زیبارویان و عشاق چینی در عاشقانه‌های ایرانی، همواره نقشی اساسی داشته‌اند. در این مقاله با یک منظومه کمتر شناخته شده نگارستان چین آشنا می‌شویم که داستان عشق دو شاهزاده چینی و مرگ آنها به دست شاه و زنده شدن آنها به دست امام حسن (ع) را به تصویر می‌کشد. این منظومه سروده میرزا احمد سند در عهد صفویه است. در این مقاله ضمن تحلیل جنبه‌های ادبی و تاریخی، اشاره‌های شاعر را به مضاف و منسوب به چین را نیز تبیین می‌کنیم.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۴	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳	
تاریخ نشر آنلاین: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱	
واژه‌های کلیدی:	
چین،	
نگارستان چین،	
میرزا احمد سند،	
عصر صفویه،	
ادب فارسی.	

استناد: ذوالفقاری، حسن (۱۴۰۰). منظومه نگارستان چین، مجله مطالعات ایرانی-اسلامی، دوره ۱۱، ش ۲، صص ۷۳-۵۰.

Doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/JIL.۲۰۲۱.۲۹۴۹.۱۰۵۵

© نویسندگان. حسن ذوالفقاری

ناشر: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران





مقدمه

اولین و مهم‌ترین تأثیر جادۀ ابریشم در ادبیات ملل بوده است؛ چنان که از ادبیات چین نشانه‌های فرهنگی بسیار در ایران برجاست. شاعران و نویسندگان پارسی‌گو همواره از مضاف و منسوب به چین در آثار خود یاد کرده‌اند. در افسانه‌های حماسی از شاهنامه فردوسی تا حماسه‌های پس‌از آن، چین یک‌طرف تمام ماجراهاست. یا قهرمان به چین لشکر می‌کشد تا دختر خاقان چین را بگیرد و، یا برای ماجراجویی عجایب چین را ببیند. وقتی کاووس هوس می‌کند حاکم آسمان‌ها شود و پرواز کند، عقاب‌ها، کاووس را در بیشۀ نارون چین فرود می‌آورند. به دلیل توصیف بازرگانان و آشنایی با اشیای چینی، کم‌کم نام چین در میان نویسندگان و شاعران شهرت یافت و جز تصویرهای شاعرانه، بازتابی گسترده در متون داستانی فارسی یافت. ابریشم در طول این جاده، رشته پیوند میان شرق و غرب شد و اسطوره‌ها و افسانه‌های زیادی را بر سر زبان‌ها انداخت. از جمله این داستان‌ها، منظومه‌ای کوتاه به نام *نگارستان چین* سروده شاعری ایرانی است. این داستان با صبغۀ عاشقانه و بنیانی مذهبی، به عصر صفوی متعلق است که دورۀ گسترش مذهب اثنی عشری است. داستان نیز با بن‌مایه‌های عاشقانه و با مدد از سنت‌های داستانی قدیم در پی القاء قداست امامان شیعه و قدرت و معجزات آنهاست.

دربارۀ تأثیرپذیری ادبیات فارسی از مظاهر فرهنگی چین چندین مقاله نگارش یافته است؛ ازجمله طایفی و همکاران در مقالۀ «چین در منشور شعر فارسی»، جلوه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن چین را مطالعه و مصادیق مختلفی از واژه‌های پربسامد مربوط به فرهنگ چین را در شعر فارسی بررسی و تبیین کرده‌اند (۱۳۸۹). جعفری و پاشازانوس، در مقالۀ «چین در شاهنامه فردوسی»، ضمن بررسی تفکیکی و آماری بخش‌های مختلف شاهنامه، واژه چین و واژگان مرتبط با آن را استخراج و تحلیل کرده‌اند (۱۳۹۲). شیرزاد طایفی و همکاران نیز به بخشی از این موارد در ادب فارسی اشاره کرده‌اند (۱۳۸۹). ابراهیمی در مقالۀ «زیبارویان و بتکده‌های چین در فرهنگ و ادب عامیانه ایران»، به بخشی از این تأثیر اشاره کرده است. (ابراهیمی، ۱۳۹۵) در این مقاله می‌کوشیم ضمن نشان دادن بازتاب چین



در گستره ادب فارسی، منظومه‌ای ناشناخته از عصر صفوی را از این جهت بررسی و تحلیل کنیم.

قصه در عصر صفوی

در عصر صفوی، قصه‌گویی و نقالی و قصه‌گویان روبه فزونی نهاد. شاه‌عباس (درگذشته ۱۰۳۸ قمری) می‌دانست قصه در اشاعه مذهب رسمی چه نقشی به‌خصوص میان مردم دارد. وی حتی به قصه‌گویان مقرری می‌داد تا این مبلغان پرمخاطب را در لابلاي قصه‌ها و داستان‌های تشیع تبلیغ کنند. از این‌روست که قصه‌های فراوانی در ژانرهای حماسی و تعلیمی و عاشقانه تولید و تکثیر شدند. مهم‌ترین عامل رشد کمی و کیفی قصه در این دوره، کارکرد ایدئولوژیک آن برای دربار بوده است؛ برخی مؤلفه‌های دینی- مذهبی مانند آیات، احادیث، اصطلاحات، اسامی، مفاهیم و آداب مذهبی به قصص این دوره راه یافت و هویت مذهبی قصص را شکل داد. تعداد بسیار قصه‌های امامان که در قالب جنگ‌نامه، حمله‌نامه (ذوالفقاری، ۱۳۹۵) و داستان عاشقانه در این دوره روایت شدند، مبین این واقعیت است. یکی از ویژگی‌های همه آثار داستانی عصر صفویه، وجود عناصر ماورایی در داستان- هاست که برای جلب مخاطب به شنیدن ادامه داستان، از معجزات، موجودات خیالی، حوادث محیرالعقول، جادو، پیشگویی و... در قصص سخن به میان می‌آوردند. در داستان «جزیره خضرا»، این شهر به ورجمکرد، گنگدژ و سیاوش‌گرد در ادبیات اسطوره‌ای شبیه است. در قصه «روضه‌المجاهدین»، ابراهیم بن مالک اشتر و محمد حنفیه همانند کیخسرو و بهرام گور ناپدید می‌شوند؛ در «نرگسدان»، به خواست خدا دو بار مراسم عقد نرجس‌خاتون و پسرعمویش به علت طوفان به هم می‌خورد و فاطمه (س) در خواب به او بشارت می‌دهد که تو شایسته فردی بسیار ارجمندتر از فرزند قیصر هستی. در «رستم‌نامه»، امام علی (ع) در دوران سلیمان (ع) حضور دارد و نقش مدافع بارگاه او را در برابر رستم ایفا می‌کند. در «نگارستان چین» امام حسن (ع) قدرت ماورایی دارد و در یک آن به چین سفر و مردگان را زنده می‌کند (ولیزاده و...، ۱۳۹۹: ۱۰۵-۱۳۴).

معرفی منظومه و سراینده

منظومه نگارستان چین، داستان دختر پادشاه چین و پسر وزیر چین است که عاشق هم‌اند و به شمشیر پادشاه چین کشته و به دست امام حسن (ع) زنده می‌شوند. این منظومه کوتاه

عاشقانه سروده میرزا احمد سند و شامل ۲۶۶ بیت در بحر هزج است. علت نام‌گذاری داستان به نگارستان چین، علاوه بر شهرت نقاشان چینی، شاید این بیت حافظ باشد: «نگارستان چین دائم نخواهد شد سرایت لیک/ به نوک کلک مشک آمیز نقشی می‌نگار آخر» سراینده این منظومه، میرزا احمدسند از شاعران ناشناخته، اما صاحب‌ذوق عصر صفوی است که بنابر تاریخ قدیمی‌ترین نسخه خطی آثارش (جنگ خطی ش ۲۴۴۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)، پیش از سال ۱۱۸۹ هجری قمری می‌زیسته است. وی در تمام آثارش سند تخلص می‌کند:

ز مهر خود دل‌وجان را خبر کن به مهر خود سند را معتبر کن
نصرآبادی از شاعری به نام میرسند کاشانی نام می‌برد: «از کاشان است. سید پاک‌طینت صالحی است و در کمال دینداری. مدّت‌هاست که از کاشان به‌جایی نرفته. از محصول فین کاشان وظیفه دارد و با آن قناعت می‌کند و در چشمه فین که رشک بهشت است، ساکن است. شعر بسیاری گفته.» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۳۲۷) در دیگر تذکرها همین عبارت‌ها تکرار شده است (حسینی، ۱۳۹۵ق: ۲۱۱؛ گلستان مسرت، ۱۳۸۳؛ آغابزرگ، ۱۳۷۴/۹). و اشعاری از او نقل می‌کند، اما نه اشعار قوت مثنوی‌های او را دارد و نه از مثنوی‌های او نامی می‌برد؛ درحالی‌که مثنوی‌های سند به دلیل کثرت نسخه‌های خطی در عصر وی مشهور بوده است. محمدعلی طاهریا در تذکره شعرای دامغان، وی را حمزه‌بیک دامغانی متخلص به سند می‌داند (طاهریا، ۱۳۴۵: ۳۴). اما هیچ سندی ارائه نمی‌دهد که وی، همان میرزا احمد باشد. در فهرست نسخه‌های خطی پاکستان (فهرست، ۳/۳۰۷) وی شمس‌الدین سندی‌لاهوری معرفی و در تذکرها و فهرست‌ها نام وی به گونه‌های متفاوت ذکر شده است. (سند، ۱۳۷۵: ۹-۱۲) فهرست‌نگاران دیگر وی را سند یزدی (فهرست کتابخانه ملی، ذیل نسخه شماره ۷۴۱۹/۳۹)، سند اصفهانی (فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه شماره ۷۴۱۶) و سند همدانی نام برده‌اند. از مثنوی دیگر او با نام چاه وصال لیلی و مجنون، به دلیل شهرت آن نسخه‌هایی فراوان در دست است. جز این دو، چند مثنوی کوتاه دیگر نیز به نام سیب و نخل، پند درویش به مجنون، گواهی دو کبک و سمنند و بیبل از او باقی است. نگارستان چین به همراه آثار دیگر وی در چاه وصال لیلی و مجنون به سال ۱۳۷۵ چاپ شده است.



جنبه‌های زبانی و ادبی منظومه

زبان شعر او ساده و شیرین و نزدیک به زبان مردم است. وی در مثنوی‌های کوتاه و مبتکرانه خود، از عناصر خیال به خوبی و در کمال هنرمندی بهره می‌گیرد. زبان سند بسیار ساده و البته در کمال هنرمندی و همان است که سهل و ممتنع می‌دانیم. توصیف‌های سند در کمال ایجاز و خالی از مضامین تکراری است. این توصیفات زیبا داستان را خواندنی کرده است. توصیفات سند در عین کوتاهی داستان بر جذابیت و حسن لطافت آن افزوده است. شاید بیشتر حجم مثنوی را توصیفات تشکیل دهد؛ زیرا داستان و وقایع آن چندان زیاد نیست. سند در خلال همین توصیفات، قدرت شاعری خود را نشان می‌دهد. توصیفات سند در این مثنوی عبارت است از وصف سراپای عاشق و معشوق، وصف مرگ عاشق و معشوق، وصف پیک، زنده شدن عاشق و معشوق، وصف امام حسن. برای نمونه وصف زلف دختر شاه چین:

نگه را چین زلفش کرده زنجیر	به مردم بسته راه عهد شبگیر
زیپچ و تاب زلف عنبرینش	هویدا از سواد هندو چینش
هوای چین آن زلف پریشان	کمند گردن آهو نگاهان
شکنج چین زلفش کرده انشا	صلیب راهب و زنار

ترسا

از ابتکارات شاعر التزام چین در تمام ابیات است. شاعر خوش‌قریحه در ۱۱۵ بیت اول این داستان، چین را در تمام ابیات آورده و با هر یک تصویری شاعرانه ساخته است.

گزارش داستان

در چین پادشاهی مقتدر، حکومتی به عدل گسترده است:

همه اسباب عشیش بود موجود فلک چینی نواز بزم او بود

شاه چین دختری زیبا دارد که:

چه دختر اختر برج سعادت بت چین قبله اهل عبادت

نگه را چین زلفش کرده زنجیر به مردم بسته راه عهد شبگیر

زیپچ و تاب زلف عنبرینش هویدا از سویدا هند و چینش

هوای چین آن زلف پریشان کمند گردن آهو نگاهان

شاه چین، وزیری مشتری‌رأی و مصلحت‌بین و گوهری دارد. او نیز پسری دارد:

نگاری دل‌ربایی فتنه‌آیین شده از کاکلش روی زمین چین

رقم‌پرداز نقش چین ابروش نکرده ناتمامی در مه روش

دختر شاه چین و پسر وزیر شیفته یکدیگرند؛ چنان‌که:

فضای سینه هم هردو را کوی چو در آینه چین روی بر روی

پسر وزیر چنان با چین زلف دختر الفتی دارد که هر کجا دختر است پسر نیز روی به آن‌سو دارد. سرانجام عشق آن‌دو چون مشک چین پراکنده و فاش می‌شود و سخن‌چینان راز عشق آنها را نزد شاه برملا می‌کنند. شاه با شنیدن این راز چین بر ابرو می‌افکند و کینه دختر را به دل می‌گیرد و از جلااد می‌خواهد گردن دختر را بزند. جلااد با ضربه‌ای سر از تن دختر جدا می‌کند.

نهال قامتش را کرد اجل خم از آن شد چین چو نخلستان ماتم

چنان شد خون او با خاک یکسان کزو شد خاک چین لعل بدخشان

جنازه دختر را به دخمه می‌برند و اهل چین از شنیدن این خبر ماتم‌زده می‌شوند. چون پسر وزیر خبر را می‌شنود:

چو عکس ماه، خود را بر زمین زد ز ناخن زخمه چین بر جبین زد

به سر دست نگار آلود برزد تو گفתי آن بت چین گل به سر زد

ز ناخن روی مه را لاله‌گون کرد چو گل چین جبین را غرق خون کرد

او نیز به دخمه می‌رود و دختر را در آغوش می‌کشد و اشک خونین بر پیکر بی‌جان دختر می‌افشانند. او را به مشکوی خود می‌برد و بر تخت عاج می‌نشانند و:

رخش را از سرشک لاله‌گون شست چو موج‌چین می‌خون را به خون شست

چندی با پیکر بی‌جان دختر گفت‌وگو و رازونیا می‌کند و تا سحر چون شمع بر بالین او می‌سوزد. دختر شاه چین کنیزی دارد که سخن‌چین است. خود را به شاه چین می‌رساند و وی را از ماجرا آگاه می‌کند. شاه چین از سر غیرت تیغ بر کف روانه مشکو می‌شود و:

بت چین را به یار خود رسانید به روزن آفتاب خود نشانید

چون اهل چین خبر مرگ پسر را می‌شنوند، جامه‌ها چاک می‌کنند و به ماتم می‌نشینند روز بعد شاه از کرده خود پشیمان می‌شود و از غم فرزند صبر و طاقت از کف می‌دهد.

دو چشمش غوطه زد در اشک گلگون به سان آن‌دو نور دیده در خون

دائم بر سر می‌زند و خود را سرزنش می‌کند و کلاه پادشاهی از سر می‌افکند. خردمندان کشور را جمع می‌کند تا چاره‌ای بیندیشد و آنان را تهدید می‌کند که اگر چاره‌ای نیندیشند



با شمشیر سر از بدنشان جدا می‌سازد. در آن جمع پیری کهن‌سال و جهان‌دیده است. ابتدا

شاه را سرزنش می‌کند سپس نشان مردی عیسی‌دم را در مدینه می‌دهد که:

قد سروش ستون آسمان است زمین از لشکرش کوه گران است
از او آب خضر در جوست امروز حیات عالمی از اوست امروز

نام آن شخص امام حسن است که مشهور آفاق و علاجهش بر هر زخم‌کاری دواست. شاه

با شنیدن این خبر خوشحال می‌شود. همان‌دم دبیری را می‌خواند و نامه‌ای پر مهر و محبت

می‌نگارد و او را دعوت می‌کند به آن سرزمین قدم نهد و مشکل را حل کند. از آن سرزمین

تا مدینه شش ماه راه است. او از پیکی می‌خواهد سی‌روزه این مسیر را طی کند؛ در غیر

این‌صورت جان‌ش را می‌گیرد. پیک از ترس دم برنمی‌آورد و با دلی خونین و چشمی گریان

رو به راه می‌نهد. پیک ابتدا با خدا مناجات می‌کند و نمازی به‌جا می‌آورد. ناگهان:

هویدا گشت خضری از بیابان غبار خاک پایش آب حیوان
چو سرو از حله خضرا قباپوش روا چون آفتاب افکند بر دوش

مرد سبزه‌پوش ضمن تفقد پیک و آرام کردن وی، علت نگرانی‌اش را می‌پرسد و پیک تمام

ماجرا را می‌گوید. آنگاه نامه شاه را می‌گیرد و چون از مضمون آن آگاه می‌شود، خود

نامه را می‌گیرد تا ببرد و به شاه چین پیغام رساند که:

بگویش دولت بیدارت آمد فروغ جبهه خونبارت آمد
رسید از خانه خورشید عیسی که درد را کند دردم مداوا

قاصد که سر از پا نمی‌شناسد، به شاه خبر می‌دهد که به‌زودی آن‌که به دنبالش بودی از

راه می‌رسد:

از آن والاگوهر چون شه خبر یافت چو اشک خود به استقبال بشتافت

به خدمت در برش خاقان کمر بست دمی چون اشک خویش از پای بنشست

امام از شاه می‌خواهد آن‌دو خجسته‌جان و عاشق را نزد او حاضر کنند. شاه چنین می‌کند

و دردم در تختی از زر آن‌ها را حاضر می‌سازند.

دو اختر لیک برده هر دو را خواب دو گوهر لیک هر دو رفته در آب
دو گل هر دو ز رنگ و بو فتاده ز باغ هر دو آب از جو فتاده

امام با دم مسیحایی خود از خداوند می‌خواهد آن‌دو را زنده کند. با دعای امام:

دو میت را چنان‌هی کرد یک‌بار که گفتی شد دو چشم از خواب بیدار
فغان از جان مشتاقان برآمد تو گفتی رستخیز محشر آمد

با این معجزه شور و غوغایی در چین می‌افتد. شاه و وزیر دردم مسلمان می‌شوند و آن‌دو را به عقد هم درمی‌آورند و تمام چین را آذین می‌بندند:

بت چین با نگار چین قرین شد از ایشان چین، نگارستان چین شد

آنگاه امام بشارت می‌دهد که تا یک سال دیگر، این دو صاحب فرزندى بزرگ می‌شوند که:

به‌نام اوست نقش خاتم ملک به دست اوست زیب عالم ملک

این را می‌گوید و حاضران را وداع می‌کند.

تحلیل بن‌مایه‌ها و مضامین داستانی منظومه

این اثر کوتاه جز تازگی موضوع به‌لحاظ هنری، در میان منظومه‌های عاشقانه قرن یازدهم هجری قمری جایگاه والایی دارد.

۱. **نگارستان چین:** شاعر نام منظومه خود را نگارستان چین برگزیده است. زادگاه عشاق آنجاست. در داستان‌های عاشقانه و عامیانه سرزمین عشاق همواره کشوری دوردست چون روم، چین و، یا نامعلوم چون جابلقاست. این آزمایشی است برای عاشق تا معلوم شود که چه اندازه یارای ایستادگی در برابر موانع و حوادث و مشکلات راه را دارد و این درازی ضمناً دست‌مایه شاعر برای خلق صحنه‌های حادثه‌جویانه است؛ اما چرا نگارستان چین؟ در داستان‌ها نگارستان چین یا نگارخانه چین را موضعی در چین پنداشته‌اند پر از تصاویر طرفه و نقش و نگار بدیع. بتخانه چین، بتکده چین و بهار چین (در معنای بتخانه) طرح چین، نقش‌بند (به معنی نقاش) چین، نگار چین (به معنی نقش) و نگارخانه چین و نگارستان چین نیز به‌واسطه زیبارویانش در شعر فارسی بازتاب یافته است:

گر بدینسان بر در بتخانه چین بگذرد

بت‌پرستان پیش رویش بشکنند اصنام را

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۱۷۷)

در داستان «دژ هوش‌ربا» در مثنوی، نگارستان شهری پرنقش‌ونگار در سرحد چین معرفی شده است. این شهرت از آنجا پیدا شده که چینیان در انواع نقاشی و مخصوصاً مینیاتور از دیرباز مهارتی خاص داشته‌اند. (حاشیه برهان قاطع چاپ معین) عطار در منطق‌الطیر اصل پر سیمرغ را از چین می‌داند:

هست آن پر در نگارستان چین اطلبوا العلم ولو بالصین ببین



برخی پارسی‌نویسان واژه نگارخانه یا نگارستان را به معنی «معبد مانوی» می‌گیرند و نگارخانه در فارسی دری به معنی بتخانه چینی است که در آن نقاشی بر مجسمه‌ها برتری دارد. به یاد داشته باشیم دین مانی که به نام دین روشنایی و پرستش نور یاد شده است و به «مین جیاء» و، یا «مونی جیاء» معروف است، در چین از حمایت کشاورزان برخوردار بود و تفکر مانوی در چین نفوذ فراوان داشت. حکومت «مینگ» بر پایه تفکر مانوی شکل گرفت و هنوز در زبان چینی «مونی» به معنی زیرزبانی یا رمزی سخن گفتن است و این واژه نشان از رمزی سخن گفتن پیروان مانی در چین است و نگارهای مانی را به یاد می‌آورد.

۲. نَسَب شاهانه قهرمان: قهرمانان و عشاق در داستان‌های عاشقانه اغلب، از خاندان شاهی هستند یا یکی از آنها نسبی شاهانه دارند و، یا چون وزیران، امیران و حُکام محلی منتسب به دربارند. در کمتر داستانی پیش می‌آید که عاشق و، یا معشوق از طبقات فرودست اجتماع باشند. در این داستان نیز عاشق و معشوق هر دو از خاندان شاهی و بزرگ‌زاده‌اند.

۳. زنده‌شدن عشاق: زنده‌شدن عشاق به دست اولیا و قدیسان از بن‌مایه‌های رایج افسانه‌های عاشقانه عامیانه است. در برخی قصه‌ها قهرمان پس از مرگ دوباره به دم پیر یا پیغمبر یا امام زنده می‌شود؛ همچون این داستان:

دو میت را چنان حی کرد یک‌بار که گفتی شد دو چشم از خواب بیدار
بت چین با نگار چین قرین شد از ایشان چین، نگارستان چین شد
(نگارستان)

در قصه‌های عامیانه قهرمان، نه یک‌بار بلکه چند بار، قادر است افراد را زنده کند. گاه به‌جای قهرمان دیو، جادوگر این کار را می‌کند. در داستان ملک جمشید، دیو سربریده پری‌زاد را به تن او می‌چسباند و پری‌زاد زنده می‌شود. (محبوب، ۱۳۸۱: ۸۲۲) شاهزاده کابلی در یکی از قصه‌های سندبادنامه (ظهیری، ۱۳۸۱: ۲۵۰)، با دسیسه وزیران و خوردن آب چشمه تغییر جنسیت می‌دهد که البته با دعای پدر و کمک فرشته نگهبان چشمه و مالیدن شهپر خود بر شاهزاده، جنس اولیه‌اش را باز می‌یابد.

در داستان ورقه و گلشاه، چون پیامبر اسلام از مرگ آن دو آگاه می‌شود، به شام می‌رود و آن دو را زنده می‌کند و چهل سال زندگی می‌کنند و پس از مرگ آرامگاه آنان پرستشگاه می‌شود و جهودان آن منطقه با دیدن این معجزه، همگی مسلمان می‌شوند (۱۵۹). در روضه

خلد، داستان شمس خوری را می‌خوانیم که در طلب دانش به خوارزم می‌رود. مدّتی، در نزد خواجه طبیب نجیب تحصیل می‌کند و سپس، به وطنش عراق بازمی‌گردد. در همسایگی او باغی است و در این باغ دختری زیبا سکونت دارد. با دیدن او عاشق و بیمار می‌شود. نزد خواجه نجیب طبیب می‌رود و ماجرا را می‌گوید. خواجه نجیب او را به صبر توصیه می‌کند. شمس، به صبوری تن می‌دهد، اما هر روز حالش بدتر می‌شود تا آن که خبر می‌دهند دختر وفات کرده است. دختر را در همان باغ دفن و عمارتی بر گورش بنا می‌کنند. پدر دختر از خواجه نجیب می‌خواهد که طالب علمی، مجاور گور دخترش باشد و ختم قرآن کند. نجیب، شمس خوری را مأمور این کار می‌کند. شمس، مجاور گور او و بی‌قرارِ مرگ دختر است. روزی با خود می‌اندیشد که خوب است پس از مرگ روی او را ببیند. پس گور دختر را می‌شکافد و جنازه را بیرون می‌آورد. اثر حیات در او می‌یابد. در حال رگش را می‌گشاید. دختر زنده می‌شود. فریاد می‌زند. شمس او را آرام می‌کند و ماجرا را بازمی‌گوید. دختر او را سجده می‌کند. شمس، گور را می‌پوشاند و او را به خانه می‌برد. فردا، نزد پدرش می‌رود و می‌گوید: دخترت به تو سلام می‌رساند. پدر تعجب می‌کند و چون دخترش را می‌بیند بی‌هوش می‌افتد. سرانجام پدر، دخترش را به عقد شمس درمی‌آورد و نیمی از املاکش را به او می‌بخشد (خوافی، ۱۳۸۲: ۹۳-۹۵).

در قصه احمد جامی هم وقتی سبزپری به قصد سنجیدن عشق پسر شاه او را نزد خود راه نمی‌دهد و شاهزاده با خنجر او سینه خود را می‌شکافد، سبزپری از غم مرگ شاهزاده با همان خنجر خود را می‌کشد. قلندر بر سر اجساد آنها دعایی می‌خواند که زنده می‌شوند، سپس آنها را به سرانندیب می‌رساند و عارض شاه هفت شبانه‌روز برایشان جشن عروسی می‌گیرد (قصه احمد جامی، ۱-۱۱۱). در داستان ناظر و منظور هم عابد، عازم گور ناظر می‌شود و دعا می‌کند. از دعای او ناظر زنده می‌شود و شاه با دیدن این کرامت عابد، در مقابل او به سجده می‌افتد و او را می‌ستاید (کاتبی، ۱۳۸۴: ۲۵۶).

۴. جنبه‌های دینی و مذهبی داستان: داستان، هدفی دینی دارد که اساس آن تحکیم بنیان دینی در خوانندگان است. امام حسن(ع) به عنوان منجی داستان با زنده کردن عاشق و معشوق اسلام آوردن شاه و وزیر چین را موجب می‌شود. کمک پیر به قهرمان و، یا منسوبان قهرمان، بن‌مایه‌ای رایج در داستان‌های عاشقانه است. اساساً هدف چنین



داستان‌هایی، آموزش‌های دینی و معرفی اولیا و ائمه و معجزات آنها بوده است. در معجزات امام حسن عسکری(ع)، از زنده شدن مرده به دست آن حضرت در کتاب نزه‌الکرام و بستان‌العوام یاد شده است: عده‌ای نزد امام حسن(ع) رفته به وی می‌گویند: «اگر پسر علی (ع) هستی، باید معجزه‌ای به ما نشان بدهی.» امام علی (ع) با فهمیدن نیت آنها می‌گوید: «آیا به قدرت معجزات من ایمان دارید؟» جواب می‌دهند: «بلی» در این هنگام امام حسن(ع) به سراغ شخص مرده‌ای رفته، بر بالین وی دعایی می‌خواند. شخص مرده زنده می‌شود. «همگان با دیدن معجزه وی به قدرت ایمان وی ایمان می‌آورند (رازی، ۱۳۶۱: ۶۱۳). مولف نزه‌الکرام و بستان‌العوام برای هریک از امامان چنین معجزه‌ای نقل می‌کند (همان، صص ۶۵۸، ۶۷۳، ۶۹۱، ۶۹۰، ۷۱۷، ۷۱۹، ۷۵۴).

کمک خضر به قاصد نامه نیز به جنبه‌های مذهبی داستان می‌افزاید. خضر پیر محبوب قصه‌ها و افسانه‌ها و یاور قهرمان است. در قصه حمزه نیز در کوه قاف، حمزه خضر را می‌بیند و خضر به او طعام می‌دهد و نشانه‌های وجود دیو را به او می‌گوید (حمزه نامه، ۱۳۴۷: ۲۷۶).

۵. واسطه وصال عشاق: برای رسیدن مقطعی یا نهایی عشاق به یکدیگر، وجود شخص یا اشخاص دیگری ضروری است. این واسطه ممکن است درویش، دایه، طبیب، دوست و، یا بازرگانی باشد. واسطه گاه، در تمام مسیر داستان همراه عاشق است. در برخی داستان‌ها چندین واسطه به عشاق کمک می‌کنند. واسطه‌ها بیشتر از طرف عاشق هستند تا معشوق. در چند مورد هم واسطه‌ها در عشق‌های حاشیه‌ای به عاشق و معشوق کمک می‌کنند تا وصال صورت بگیرد. این واسطه امام حسن است تا عشاق را بار دیگر به هم برساند.

۶. تصویرسازی با چین و ترکیبات آن: شاعر در این داستان «چین» را به عنوان جغرافیای داستان انتخاب کرده و کنایات و اصطلاحات و اشارات فراوانی با آن ساخته است و آنچه مضاف و منسوب به آن بوده به همراه ایهامی و، یا برقراری تناسب و، یا اشاره‌ای بیان کرده است. انتخاب چین به عنوان محل وقوع حادثه و جرقه داستان بی‌دلیل نیست. در سنت‌های شعری، چین همواره سرزمین زیبارویان و نقاشان چیره‌دست و اجناس نفیس بوده است. بُعد مسافت و دوری راه ضرب‌المثلی بوده برای استقامت و پایداری در کار. به هر حال، چین در ادب کلاسیک و عرفانی و عامیانه، همواره منشأ تصویرسازی به شمار

می‌رفته است. در کتب مسالک و جغرافیای قدیم، آخرین اقلیم از اقالیم هفتگانه بوده و از آنجایی‌که برای هر اقلیم برجی و ستاره‌ای و رنگی در نظر می‌گرفتند، برج آن میزان و ستاره‌اش خورشید و روزش آدینه بود. در متون ادبی مراد از چین، بخش اصلی ترکستان، تبت و چین فعلی بوده، اما گاه مضاف و منسوب به کاشغر و ختن و ختا مثل زیبارویان، نقاشان و ... آن را به یکدیگر نسبت داده‌اند. چین و چگل نیز گاه در تداول شعرا با یکدیگر به‌کار رفته است. همچنین به چین شمالی یا ترکستان گاه چین و ماچین اطلاق می‌شد.

شاعر به همین دلایل در ۱۱۵ بیت، تصویرسازی‌هایی بدیع از چین ارائه کرده است. در این منظومه، چین و متعلقات آن چون ختن، ختا، کاشغر و ترکیباتی چون زیبارویان چین، مشک و آهوی ختن، بت‌چین، آیینۀ چین، نگارستان چین، پرریان چین، حریر چین، لحن چین، کاسۀ چین، خط‌چین، گلیم چین، شمشیر چین، مشک چین، آهوی چین، خاقان چین، دینار چین؛ و ... همواره در شعر شاعران عنصری معنی‌ساز و مضمون‌آفرین بوده است. باوجود آنکه شاعران ایرانی هیچ‌یک به چین سفر نکرده‌اند (جز سعدی که تا نواحی ترکستان چین رفته) بیشتر اطلاعات خود را از طریق کتب تاریخ و عجایب نامه‌ها گرفته‌اند. تصویر شاعران اغلب بر اساس سنت‌های شعری است تا واقعیت‌های موجود. «چین در میان شاعران و نویسندگان کهن فارسی، بیشتر یک تصور است تا یک مفهوم شناخته شده واقعی که با گذشت روزگاران به تدریج از ابهام درآمده است. سخن دیگر آنکه با واژه چین معنی انگیزی عاشقانه شده است و در بازتاب آن در شعر فارسی، ارتباطی با دیدگاه‌های فکری و تحولات اجتماعی شکل نگرفته است.» (طایفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶۰)

مضاف و منسوب به چین در ادب فارسی در قالب تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه وارد شده و شاعران با آنها تصویرسازی کرده‌اند. برخی از این تصاویر عبارت‌اند از:

خاقان و فغفور چین: فغفور یا بغپور یا خاقان لقب عمومی پادشاهان چین در متون است. در شاهنامه فردوسی خاقان چین ۳۱۳ بار، فغفور چین ۵۰ بار آمده است. این شاهان به چند صفت در داستان‌ها بازتاب یافته‌اند: پادشاهان مقتدر و صاحب سپاه، و پادشاهان دادخواه و دانا و باخرد. آنها همچنین خواهان وصلت با شاهان چین‌اند، عبرت‌پذیرند، عمر دراز دارند و از جان گذشته‌اند.



اگر دخل خاقان چین آن توست مکن خرج را روز بازار سست

(نظامی، ۱۳۶۹: ۴۱۹)

نه قیصر بخواهم نه فغفور چین نه از تاجداران ایران زمین

(فردوسی، ۱۳۴۵: ۱/ ۱۲۶)

زیبارویان چین: با ترکیب‌هایی چون لعبت چین، صنم چین، بت چین، خوبان چین، دختران و معشوقان سرزمین چین توصیف و در شعر فارسی راه‌یافته است. این زیبارویان هوش‌ربایند و سوسه‌برانگیز و بخشنده.

عشاق چینی: شاید بیشترین بازتاب چین در ادب داستانی فارسی، بر اثر ورود این زیبارویان به داستان‌های عاشقانه باشد. دست‌کم در ۱۷ داستان، اغلب این عشاق دختران زیبارو و معشوقانی هستند که عشاق ایرانی، رومی و اهل مصر و شام برای خواستگاری از آنها به چین می‌روند و با پشت سر گذراندن مرارت‌ها و جنگ‌ها به معشوق می‌رسند. از این عشاق، فقط دو تن پسران شاه چین هستند که به دنبال معشوقانی از دیگر کشورها از چین خارج می‌شوند. این عشاق عبارت‌اند از: فرهاد در خسرو و شیرین، منظور در ناظر و منظور، همایون در همای و همایون، دختر پادشاه چین و پسر وزیر چین در نگارستان چین، دین‌های در رستم‌نامه منثور، گل‌اندام در منظومه بهرام و گل‌اندام، پری‌دخت، ملک محمد در قصه ملک‌محمد و صنم گل‌عذار در کتاب هزار گیسو، جهان‌افروز در ملک‌حسین و جهان‌افروز در کتاب هزار گیسو، رعنا و زیبا، جمشید در جمشید و خورشید، دختر پادشاه چین در افسانه عامیانه درویش و دختر پادشاه چین، بدیع‌الجمال در داستان سیف-الملوک و بدیع‌الجمال، خورشید آفرین در فلک‌نازنامه گل در گل و نوروز، ماه در مهر و ماه.

نقاشان چین: تعبیری چون نقاشان چین، نقش چین، صورتگر چین، تمثال چینی در اشعار بسیار به کار گرفته شده است. چین در شعر فارسی به صورتگران ماهر و نقاشان زبردست و داشتن صورت‌خانه شهره بوده است. از قدیم‌الایام چین مرکز نقاشان بزرگ بود چنان که مانی (م. ۲۷۶ یا ۲۷۷ق.) پیغمبر و نقاش مشهور ایرانی در اوان جوانی برای فراگرفتن نقاشی از ری به چین سفر کرد. کتاب ارژنگ این پیغمبر نگارگر زبانزد است:

نبشتند بر سان ارژنگ چین سوی شاه با صد هزار آفرین

(فردوسی ۱۳۴۵: ۶/ ۱۵۶)

داستان رومیان و چینیان و آزمون نقاشی آنان در مثنوی مولوی و مناظره نقاشان رومی و چینی مشهور است. این ماجرا در داستان هفت کشور و سفرهای ابن تراب به مانی نقاش نسبت داده شده است.

وگر باور نمی‌داری رو از صورتگر چین پرس

که مانی نسخه می‌خواهد ز نوک کلک مشکین

(حافظ، ۱۳۷۰: ۴۸۴)

روز میدان گر تو را نقاش چین ببند به رزم

خیره گردد شیر بنگارد همی جای سوار

(فرخی سیستانی، ۱۷۸)

بتخانه چین:

گر بدینسان بر در بتخانه چین بگذرد بت پرستان پیش رویش بشکنند اصنام را

(خواجوی کرمانی، ۱۷۷)

همه دشت بینی بیاراسته چو بتخانه چین پر از خواسته

(فردوسی، ۱۳۴۵: ۱۲۱)

به‌سوی دخمه بردندش به آیین از او شد دخمه چون بتخانه چین

(نگارستان)

نگارستان چین: همان بتخانه چین است:

بهارستان عیش دل خیالش نگارستان چین، یعنی جمالش

(نگارستان)

سپر چینی: گویا معروف و معتبر بوده است. در شاهنامه از آن یاد شده است:

همان خرد و شمشیر و برگستوان سپرهای چینی و تیر و کمان

مشک چین / آهوی چین / غزال چین:

از آنجایی که سرزمین‌های ختن و ختا و ترکستان را در عرف و سنت شعری به چین می‌-

شناختند، چین را با ختن و ختا یکی دانسته و مشک ختن را به چین نیز نسبت داده‌اند:

چو مشک چین تو داری ز آهوی چین مپرس آهو به چین به است که سمبل چرا کند

(خاقانی)

نه همه حکمت خدا اندر یکی شاعر نهاد نه همه بویی بود در نافه‌های مشک چین

(ر. ک ابیات ۳۶، ۲۰، ۶۲، ۷۶)

دینار چین: زر مسکوک چین، دیناری که به چین سکه کنند:

ز دینار چینی زبهر نثار بیاورد فغفور چین صدهزار



بت چین: همان زیبارویان چینی

چه دختر اختر برج سعادت	بت چین قبله اهل عبادت
به دل مهرش بدل گردید با کین	اشارت کرد بر قتل بت چین
سر خورشید را ببرید بر طشت	بت چین را شفق خونین کفن گشت
بت چین را به یار چین رسانید	به روزن آفتاب خود نشانید

(نگارستان)

چین زلف:

نگه را چین زلفش کرده زنجیر	به مردم بسته عهد راه شبگیر
ز پیچ و تاب زلف عنبر ینش	هویدا از سویدا هندوچینش
هوای چین آن زلف پریشان	کمند گردن آهو نگاهان
شکنج چین زلفش کرده انشا	صلیب راهب و زنار ترسا
اجل قربانی آن زلف پر چین	بلا پیکان نازش را بلا چین
شب دیجور زلف عنبر ینش	کتان مه عرقچین جبینش

(نگارستان)

چین ابرو:

نگاری دلربایی فتنه آیین	شده از کاکلش روی زمین چین
رقم پرداز نقش چین ابروش	نکرده ناتمامی در مه روش
کجا رفت آن خدنگ دل نشانت	چه شد آن چین ابروی کمانت
کجا بینم دگر خرم جمالت	کجا چینم گل از باغ وصال

(نگارستان)

صورت چین:

بت سیمین بدن هر جا که رو داشت	نگه چون صورت چین سوی او داشت
-------------------------------	------------------------------

(نگارستان)

چین جبین:

ز ناخن روی مه را لاله گون کرد	چو گل چین جبین را غرق خون کرد
در آغوشش کشید آن نازنین را	چو زلف خویش بی تابان چین را

(نگارستان)

ایوان چینی:

نه چون تو سوار و نه چون تو بهار	چون تو به ایوان چینی نگار
---------------------------------	---------------------------

(فردوسی، ۱۳۴۵: ۷/ ۱۴۳)

خانه چین:

خنک آن کس که او به فصل بهار لذتی دارد او به بوس و کنار
خانه چین گشاده منظر اوی شاه قیصر نموده دختر اوی
(سنایی، ۲۹۰)

مشک چین:

مشک از چین طلب که نیم شبی چینی از زلف تو به چین فتاد
(عطار، ۱۱۶)

آهوی چین:

دو چشم مست داشت چو آهوی دشت چین دو گوش راست داشت چو اهلل قوم عاد
(ادیب الممالک، ۲۰۰)

اسب چین:

ز اسپان چینی و دیبای چین ز تخت و ز تاج و ز تیغ و نگین
(فردوسی، ۱۳۴۵: ۶/ ۱۵۶)

گربه چین:

سه چیز است کان در سه آرامگاه بود هر سه کم عمر و گردد تباه
به هندوستان اسپ، در پارس پیل به چین گربه زینسان نماید دلیل
(نظامی، شرفنامه، ۱۳۶۹: ۳۷۹)

اژدهای چینی:

همی چاره جستند از آن اژدها که تا چین ببايد ز سختی رها
(فردوسی، ۱۳۴۵: ۷/ ۱۰۲)

زلف چینی:

همه عالم صنم چین به حکایت گویند صنم ماست که در هر خم زلفش چینی ست
(سعدی، ۱۳۸۳: ۳۹۸)

ابروی چینی:

آن کس ز ختاست اصل و ابرو از چین چون نافه شکم دریده باد از سر کین
(خواجوی کرمانی، ۵۴۷)

آیینۀ چینی:

همه بنفشه دمد گرد روی آن سرهنگ همی به آینه چینی اندر آید زنگ
(فرخی سیستانی، ۲۱۱)



از آهن و فولاد ساخته و بسیار شفاف و معروف بوده است. شاعران خورشید را نیز آیینه چینی دانسته‌اند.

چو آیینه چینی آمد پدید
سکندر سپه را سوی چین کشید
(نظامی)
فضای سینه هم هر دو را کوی
چو دو آیینۀ چین، روی بر روی
(نگارستان)

پرگار چین:

کز آن‌گونه پیکر به پرگار چین
نداند نگارید کس بر زمین
(فردوسی، ۱۳۴۵: ۲/۳۰۵)

جامه چین:

چو سیصد شتر جامه چینیان
ز مخروط و مدهون و از پرنیان
(فردوسی، ۱۳۴۵: ۴/۲۷۸)
چینی‌ای بر تنش چو سینه باز
رومی‌ای بر سرش به رسم طراز
(نظامی، ۱۳۷۹، ۱۳۴)

پرند چینی (شمشیر جوهردار)

بر میسره لشکر آرای هند
زره‌دار در زیر چینی پرند
(فردوسی، ۱۳۴۵: ۳/۶۷)

پرند چینی (پارچه ابریشمی ظریف)

نظامی به باغ آمد از شهر بند
بیاری بستان به چینی پرند
(نظامی، ۱۳۶۹: ۱۱۲)

پرنیان چین

رخی چون پرنیان چین مقمش
زنوک کلک نظاره منقش
(نگارستان، ب ۲۳)
دل نازک مزاج عشق سرکش
به رنگ پرنیان چین در آتش
(نگارستان، ب ۵۵)

حریر چین:

همانگه بفرمود تا شد دبیر
قلم خواست هندی و چینی حریر
(فردوسی، ۱۳۴۵: ۵/۶۳)

دیبای چینی: ابریشم چین و راه ابریشم شهره آفاق است. چین محل بافت پارچه‌های ابریشمین گران‌بها بوده که از آن با عنوان دیبای چین، حریر چین، یادشده است:

ز دیبای چینی شتر بار پنج یکی فیلسوفی نگهبان گنج
(فردوسی، ۱۳۴۵: ۴/ ۱۷۸)

کاسه چینی: این ظروف را از خاکی مخصوص، معروف به خاک چینی می‌ساخته‌اند و بر آن لعاب می‌داده‌اند، انواع معروف آن چینی فغفوری، چینی کر، چینی هشت‌رخان، چینی سور، چینی مرغی، چینی رشیدی بود. امروزه ما مطلق ظروف شکستنی را چینی می‌نامیم. حتی سینی (ظرف معروف) همان معرب چینی است.

مژه چون کاس چینی غم گرفته میان، چون موی زنگی نفسم گرفته
خاک مشرق شنیده‌ام که کنند به چهل سال کاسه چینی
(ابیات ۵، ۱۸۷۶، ۳۹، ۵۳)

چو موی کاسه چینی اگر بالذ شکست
من شبیخون می‌زنم بر چین و راه شام می‌گیرم
(بیدل، ۸۸۹)

جام چینی:

هوای چشم مستش در دل وی چو جام چینی سبز پر از می
(نگارستان)

چینی‌خانه:

ز جان چینیان برخاست فریاد به چینی‌خانه چون سنگی در افتاد
(نگارستان)

ارژنگ چین:

نیش‌تند بر سان ارژنگ چین سوی شاه با صد هزار آفرین
(فردوسی، ۱۳۴۵: ۶/ ۱۵۶)

بازار چین:

هوا شد ز بس پرنیانی درفش چو بازار چین سرخ و زرد و بنفش



نتیجه‌گیری

چین، در ادبیات فارسی و در داستان‌ها و افسانه‌های کهن ایرانی بازتاب‌های فراوان داشته است. یکی از این آثار منظومه کمتر شناخته شده نگارستان چین است که داستان عشق دو شاهزاده چینی و مرگ آنها به دست شاه و زنده شدن آنها به دست امام حسن (ع) را به تصویر می‌کشد. این منظومه سروده میرزا احمد سند است. شاعر فرصتی یافته و ضمن تحکیم مبانی تشیع با اشاره به معجزه امام حسن (ع)، به توصیف مضاف و منسوب به چین می‌پردازد. این داستان که صبغة عاشقانه و بنیانی مذهبی دارد، به عصر صفوی متعلق است که دوره گسترش مذهب اثنی عشری است. داستان با بن‌مایه‌های عاشقانه و با مدد از سنت‌های داستانی قدیم در پی القای قداست امامان شیعه و قدرت و معجزات آنهاست. منظومه نگارستان چین اثر میرزا احمد سند از شاعران ناشناخته، اما صاحب‌ذوق عصر صفوی است که بنابر تاریخ قدیمی‌ترین نسخه خطی آثارش، پیش از سال ۱۱۸۹ هجری قمری می‌زیسته است. وی در تمام آثارش سند تخلص می‌کند. از ابتکارهای شاعر التزام چین در تمام ابیات است. شاعر خوش‌قریحه در ۱۱۵ بیت اول این داستان، چین را در تمام ابیات آورده و با هر یک تصویری شاعرانه ساخته است. این اثر کوتاه جز تازگی موضوع به لحاظ هنری در میان منظومه‌های عاشقانه قرن یازدهم هجری قمری جایگاه والایی دارد. برخی بن‌مایه‌های داستانی شاعر عبارت‌اند از: نَسَب شاهانه قهرمان، زنده شدن عشاق، واسطه وصال عشاق. داستان هدفی دینی دارد که اساس آن تحکیم بنیان دینی در خوانندگان است. امام حسن (ع) به‌عنوان منجی داستان با زنده کردن عاشق و معشوق موجب اسلام آوردن شاه و وزیر چین می‌شود. کمک خضر به قاصد نامه نیز به جنبه‌های مذهبی داستان می‌افزاید.

شاعر در این داستان «چین» را به‌عنوان جغرافیای داستان، انتخاب کرده و کنایات و اصطلاحات و اشارات فراوانی را با آن ساخته است و آنچه مضاف و منسوب به آن بوده، به همراه ابهامی یا برقراری تناسب و یا اشاره‌ای بیان کرده است؛ مانند خاقان و فغفور چین، زیبارویان چین، عشاق چینی، نقاشان چین، بتخانه چین، نگارستان چین، لحن چینی، سپر چینی، مشک چین، آهوی چین، غزال چین، دینار چین، بت چین، چین زلف، چین ابرو، صورت چین، چین جبین، ایوان چینی، خانه چین، مشک چین، آهوی چین، اسب چین، گربه

چین، اژدهای چینی، زلف چینی، ابروی چینی، آیینۀ چینی، پرگار چین، جامۀ چین، پرند چینی (شمشیر جوهردار)، پرند چینی (پارچۀ ابریشمی ظریف)، پرنیان چین حریر چین، دیبای چینی، کاسۀ چینی، جام چینی، چینی‌خانه، ارژنگ چین، بازار چین.

منابع و مطالعات:

- تهرانی، آغابزرگ (۱۳۸۷-۱۳۵۵)، الذریعه الى التصانیف الشیعه، نجف، تهران و بیروت: دارالاضواء.
- جعفری علی‌اکبر و حمیدرضا پاشازانوس (زمستان ۱۳۹۲)، چین در شاهنامه فردوسی، دورۀ ۵، شماره ۴، صص ۷۲-۵۹.
- چوهدری، شاهد (بهار و تابستان ۱۳۷۷)، ترجمه‌های متون فارسی به زبان پنجابی، فرهنگ، شماره ۲۵ و ۲۶، صص ۲۳۳-۲۶۸.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۰)، دیوان، تصحیح قاسم غنی و علامه محمد قزوینی، تهران: زوار.
- حسینی قنوجی بخاری، حسن‌خان‌بن‌محمد صدیق‌حسن‌خان بهادر (۱۲۹۵ق)، صبح گلشن، بمبئی: چاپخانه شاهجهانی.
- خوافی، مجد (۱۳۸۲)، روضۀ خلد، تصحیح محمد فرخ، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: دانشگاه تهران.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۶۳-۱۳۴۸)، نشریۀ نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، موسسه و چاپ دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن و محبوبه حیدری (۱۳۹۰)، ادبیات مکتب‌خانه‌ای ایران، تهران: رشدآوران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۵)، «حمله‌نامه، گونه‌ای از حماسه‌های دینی پس از شاهنامه»، مجموعه مقاله‌های همایش شاهنامه پس از شاهنامه، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- رازی، محمد بن حسین، (۱۳۶۱) نزهه‌الکرام و بستان‌العوام، تصحیح محمد شیروانی، تهران: چاپخانه میهن.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۳)، کلیات، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: روزنه.



سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۷۷)، حدیقه الحقیقه، با مقدمه محمدروشن، تهران: نگاه.
خواجوی کرمانی (۱۳۷۰)، *خمسه خواجوی کرمانی*، تصحیح سعید نیاز کرمانی، کرمان:
دانشگاه شهید باهنر.

سند، میرزا احمد (۱۳۷۵)، *چاه وصال*، به تصحیح حسن ذوالفقاری، تهران، اهل قلم.
طاهریا، محمدعلی (۱۳۴۵)، *تذکره شعرای دامغان*، گیلان.
طایفی، شیرزاد، بویین کوی و علیرضا پورشبانان (۱۳۸۹)، «چین در منشور شعر فارسی»،
پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، شماره ۳، صص ۱۶۰-۱۳۷.
ظهیری سمرقندی (۱۳۸۱)، *سندبادنامه*، به تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، میراث مکتوب.
فرخی سیستانی (۱۳۶۳)، *دیوان*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۴۵)، *شاهنامه*، تصحیح ژول مل، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران:
شرکت کتاب‌های جیبی.

قصه احمد جامی ادبیات مکتب‌خانه‌ای ایران
کاتبی نیشابوری، (۱۳۸۴)، *مجمع‌البحرین*، ناظر و منظور، مجموعه گنجینه بهارستان، بهروز
ایمانی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
کویاجی، جی، سی. (۱۳۵۳)، *آیین‌ها افسانه‌های ایران و چین* باستان، ترجمه جلیل
دوستخواه، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
محبوب، محمدجعفر، (۱۳۸۱) *ادبیات عامیانه ایران*، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران،
چشمه.

منزوی، احمد (۱۹۹۷-۱۹۸۳ م.) *فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان (۱۴ جلد)*،
اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۵۳)، *مثنوی معنوی*، تصحیح نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
مولوی، جلال‌الدین، (۱۳۸۵) *مثنوی معنوی*، به تصحیح نیکلسون، تهران: هرمس.
ناشناس (۱۳۴۷)، *حمزه‌نامه*، به تصحیح جعفر شعار، کتاب فرزانه.
نائب‌زاده، راضیه، صمد سامانیان (بهار ۱۳۹۴)، «اژدها در اسطوره‌ها و فرهنگ ایران و
چین»، *مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال یازدهم، شماره ۳۸، صص ۲۳۵-۲۶۹.

نصرآبادی اصفهانی، محمد طاهر (۱۳۷۸)، تذکره نصرآبادی، تصحیح محسن ناجی-نصرآبادی، تهران: اساطیر.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۹)، هفت پیکر، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: توس.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۹)، شرفنامه، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: توس.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۳۵)، شرفنامه، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: ابن سینا.

هوی، جانگ (پاییز و زمستان ۱۳۷۰)، «خواجوی کرمانی و چین»، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۱ و ۲، صص ۱۲۹-۱۲۶.

ولیزاده، فیروز، ناصر نیکوبخت، حسن ذوالفقاری (۱۳۹۹)، «مقایسه تحلیلی بن‌مایه‌های فکری مشترک داستان‌های دینی ایران و هند در دوره صفویه»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ۲۱، شماره ۸۱، بهار صص ۱۰۵-۱۳۴.